

درآمدی بر کیفر رجم در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

حمید محمدی راد^۱

چکیده

"قانون مجازات اسلامی" بعد از آخرین اصلاحیه، در مورخه ۱۳۹۲/۲/۱۱ به تأیید شورای نگهبان رسید و به عنوان (قانون جدید مجازات اسلامی)، جهت اعمال و اجرا در اختیار محاکم قضایی قرار گرفت، یکی از موارد قانون فوق، کیفر "رجم" است که در قانون سابق، مجازات زناي مرد محصن و زن محصنه، تعیین شده و هیچگونه قید یا شرطی برای آن ذکر نشده بود ولی در آخرین اصلاحیه به صورت زیر به تصویب رسیده است: (حد زنا برای زانی محصن و زانیه محصنه رجم است. در صورت عدم امکان اجرای رجم با پیشنهاد دادگاه صادرکننده حکم قطعی و موافقت رئیس قوه قضائیه چنانچه جرم با بینه ثابت شده باشد، موجب اعدام زانی محصن و زانیه محصنه است و در غیر اینصورت موجب صد ضربه شلاق برای هر یک میباشد). عمده ترین تغییری که در این اصلاحیه به چشم می خورد، اضافه نمودن قید "عدم امکان اجرای رجم" است که در این صورت، رجم با سه شرط مذکور در متن، تبدیل به اعدام می شود، ولی این قید علاوه بر اینکه از حیث محتوی و مفاد، صراحت و شفافیت ندارد چون ملاک عدم امکان مشخص نشده است، مبنای فقهی معتنا به نیز ندارد. در نتیجه اصلاحیه فوق به جای شبهه زدائی از قانون رجم، شبهه زایی نیز نموده است. در این تحقیق با هدف نقد مصوبه مذکور، ادله فقهی رجم، بررسی و تحلیل می گردد و اثبات می شود که کیفر رجم، به حسب وجود مقتضی و فقدان مانع، قید "عدم امکان" را به عنوان حکم اولی بر نمی تابد و حکم ثانوی یا حکومتی بودن اگرچه قابل توجیه است ولی از عبارات مصوبه جدید استفاده نمی گردد.

واژگان کلیدی: قانون مجازات اسلامی، ادله رجم، موانع رجم.

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن مراغه

مقدمه

در نظام اسلامی قوانین، با کاربری عقل مستند به کتاب و سنت می باشد و هر حکم و قانونی که بر خلاف آنها باشد، به منزله کفر و متصدیان آن حکم در ردیف فاسقین و ستمگران، قرار می گیرد چنانکه قرآن کریم می فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِاللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» هر کس به آن چه خدا نازل کرده حکم نکند، پس آنان همان کافران هستند (مائده/۴۴)، «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِاللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» هر کس به آن چه خدا نازل کرده حکم نکند، پس آنان همان ستمگران هستند (مائده/۴۵). و «مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِاللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» و هر کس به آن چه خدا نازل کرده حکم نکند، آنان همان فاسقان هستند. (مائده/ ۵ / ۴۷). قانون الهی بهترین قانون است چون زیبایی قانون از کمال قانون گذار نشأت می گیرد و کاملترین قانون گذار کسی است که شرایط زیر را داشته باشد:

از تمام اسرار هستی و انسان، در حال و آینده آگاه باشد.

هیچ هدف انتفاعی نداشته باشد.

هیچ لغزش عمدی و سهوی نداشته باشد.

از هیچ قدرتی نترسد.

خیر خواه همه باشد.

این شرایط، تنها در خداوند متعال وجود دارد، لذا قرآن می فرماید: «مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» چه کسی برای آنها که یقین دارند، از لحاظ حکم کردن نیکوتر از خداست؟ (مائده/ ۵۰) (قرآنی: ۱۳۸۳، ج ۳ / ۱۰۳). یکی از قوانین مجازاتی اسلام که در سال ۱۳۶۱ تدوین یافته (گلدوزیان: ۱۳۸۴، ص ۴۴)، حد رجم است که با شرایط ویژه ای هم در فاعل جرم وهم در اثبات جرم، بر متجاوزین حریم ناموسی، تعیین شده است و در قانون مجازات اسلامی که در مورخه ۱۳۷۵ / ۲ / ۶ به تصویب شورای نگهبان رسیده (بنکدار: ۱۳۸۴، ص ۲۶۳، حسینی نیک: ۱۳۹۰، ص ۵۵۸)، اینچنین آمده است: " حد زنا در موارد ذیل رجم است: الف) زناي مرد محصن یعنی مردی که دارای همسر دائمی است و با او در حالی که عاقل بوده جماع کرده و هر وقت بخواهد می تواند با او جماع کند ب) زناي زن محصنه با مرد بالغ، زن محصنه زنی است که دارای شوهر دائمی است و شوهر در حالی که زن عاقل بود با او جماع کرده است و امکان جماع با شوهر را نیز داشته باشد " (همان، ص ۴۲، ماده ۸۳). ولی این قانون با اندک تغییری در مورخه ۱۳۹۲ / ۲ / ۱۱ (عابد زاده: ۱۳۹۲، ص ۱۱). به صورت زیر مصوب شده است " حدزنا برای زانی محصن و زانیه محصنه رجم است. در صورت عدم امکان اجرای رجم با پیشنهاد دادگاه صادرکننده حکم قطعی و موافقت رئیس قوه قضائیه چنانچه جرم با بینه ثابت شده باشد، موجب اعدام زانی محصن و زانیه محصنه است و در غیر اینصورت موجب صد ضربه شلاق برای هر یک میباشد) (همان ص ۱۹۱، ماده ۲۲۵). در تحقیق پیشرو سعی بر این است که اصلاحیه فوق، بازخوانی منتقدانه شود. این حرکت با عبور از چندین بخش به سرانجام خواهد رسید:

۱- مفهوم شناسی

رجم در لغت به معنای زدن با سنگ است و در فحش و طرد نمودن نیز به کار می رود (راغب اصفهانی، ص: ۳۴۵) و به طور استعاره در ظن بدون دلیل و برهان استعمال می شود (طریحی: ۱۳۷۵ ج ۶، ص: ۶۸) و در قرآن از قتل، تعبیر به رجم شده است و این، از باب نام گذاری مسبب به اسم سبب است "قِيلَ لِلْقَتْلِ رَجْمٌ لِأَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قَتَلُوا رَجُلًا رَمَوْهُ بِالْحِجَارَةِ حَتَّى يَقْتُلُوهُ" (ابن منظور: ۱۴۱۴ ج ۱۲، ص: ۲۲۷) و در اصطلاح فقهی یکی از اقسام حد زنا است و به معنای زدن زنا کار محصن با سنگهای ریز تا کشته شود، می باشد (حلی، ابن ادریس: ۱۴۱۱ ج ۳ ص ۴۵۱-۴۵۲)

رجم در قرآن: واژه رجم با مشتقاتش در آیات متعدد قرآن به کار رفته است ولی در هیچکدام به معنای اصطلاحی و کیفر زنا، استعمال نشده است و بررسی ها نشان می دهد که رجم یک معنای کلی و جامع دارد و آن " انداختن چیزی به سوی شخصی یا موضوع معینی است " خواه آن چیز سنگ باشد یا غیر آن از اشیاء جامد و خواه کلاماً امر معنوی باشد مثلاً گفته می شود: زید را با سنگ یا آهن پاره یا با سخنان خشن یا با قهر و قطع مودت رجم نمودم بنا براین رمی با سنگ، فحش، شتم و لعن از مصادیق معنای اصلی است همانطوری که طرد، قتل و دور کردن، از لوازم آن است مثلاً رجم در آیه "وَلَوْ لَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ" (هود/۹۱) به معنای سنگسار و در آیه "وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ" (کهف/۲۲) به معنای رجم با قول نا درست و در آیه "وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ" (دخان/۴۴) به معنای مطلق رجم یعنی رنجاندن به هروسيله ای و در آیه "فَأَخْرَجْنَا مِنْهَا فِئْتَكِ رَجِيمًا" (حجر/۳۴) به معنای رجم معنوی و مضمول لعن و نفرین شدن است که همه اینها به عنوان مصداق معنای اصلی رجم است نه به عنوان معانی مختلف. پس قتل و اعدام جزء معنای رجم نمی باشد چنانکه سنگسار، ملازم با قتل نیست مگر در جائیکه هدف از آن کشتن باشد، (مصطفوی، ۱۳۶۰ ج ۴، ص: ۸۱). کوتاه سخن اینکه رجم به عنوان کیفر زنا در قرآن مطرح نشده است مگر به عقیده برخی از علماء اهل سنت که می گویند عبارت "الشیخ والشیخه اذا زنيا فارجموهما" آیه ای از قرآن بوده است که به حسب تلاوت منسوخ و به حسب حکم، محکم و پایدار است (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۴ ص ۶) و لکن این عقیده مستلزم قول به تحریف قرآن است و قول به تحریف بالاتفاق باطل است پس این عقیده نیز بالاتفاق باطل می گردد.

۲- وضعیت رجم در آخرین اصلاحیه

گاهی در السنه و کلاء و قضات محترم زمزمه می شود که رجم از قانون مجازات حذف شده است، ولی این سخن اگر از روی مسامحه نباشد، از روی بی دقتی است چون رجم، از قانون حذف نشده است بلکه تنها اطلاقش با قید امکان تقیید خورده و رجم به بند کشیده شده، بندی که آن را از قبیل سهل ممتنع نموده و به سخن دیگر به تعلیق کشانده است.

۳- منشأ قید «امکان و عدم امکان» چیست

سوال صلی تحقیق حاضر این است که تقیید اطلاق رجم با قید "امکان" در آخرین اصلاحیه قانون مجازات اسلامی، بر چه اساسی است، توجیه فقهی دارد یا نه؟ و این تقیید از جهت مقتضی رجم است یا از جهت فقدان مانع آن؟ پاسخ به این سوال با تحلیل مبانی رجم روشن خواهد شد

۴- مبانی رجم

عمده ترین دلیل رجم سنت است چون همانطوریکه قبلا بیان شد به اتفاق فقهاء شیعه و به عقیده اکثر اهل سنت، رجم به عنوان کیفر زنا، در قرآن نیامده است و روایات رجم هم در منابع روائی اهل سنت ذکر شده و هم در منابع تشیع و در دلالت بر اصل رجم، مستفیض بلکه متواتر (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۴ ص ۶) معنوی هستند اگرچه در بیان شرایط آن هماهنگ نیستند ولذا این روایات، نیازی به بررسی سندی ندارند. در اینجا به بیان تعدادی از آنها بسنده می کنیم:

۱- ۴- روایت مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي الْمُحْصَنِ وَالْمُحْصَنَةِ جُلْدٌ مِائَةً ثُمَّ الرَّجْمُ. بر زانی وزانیه محصن بعد از صد ضربه شلاق، سنگسار است (طوسی: ۱۴۰۷ ق، ج ۱۰؛ ص ۴)

۲- ۴- عَنْ عَلِيٍّ (ع): "أَنَّهُ قَضَى فِي الْمُحْصَنِ وَالْمُحْصَنَةِ إِذَا زَنَى بِالرَّجْمِ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا وَقَالَ إِذَا زَنَى الْمُحْصَنُ وَالْمُحْصَنَةُ جُلْدًا كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جُلْدَةً ثُمَّ رُجِمَ" وقتی که مرد وزن محصن زنا کنند، اول صد تازیانه می خورند سپس رجم می شوند. (ابن حیون: ۱۳۸۵ ج ۲؛ ص ۴۴۹) به مقتضای دو روایت فوق، درزانی محصن، جلد با رجم جمع می شود.

۳- ۴- روایت أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الرَّجْمُ حَدُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ وَالْجُلْدُ حَدُّ اللَّهِ الْأَصْغَرُ فَإِذَا زَنَى الرَّجُلُ الْمُحْصَنُ رُجِمَ وَلَمْ يُجْلَدْ. رجم حد بزرگ و تازیانه حد کوچک خدا است پس وقتیکه مرد محصن زنا کند، رجم می شود ولی جلد نمی شود. (طوسی: ۱۴۰۷ ق، ج ۱۰؛ ص ۵)

۴- ۴- روایت سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: "الْحُرُّ وَالْحُرَّةُ إِذَا زَنَيَا جُلِدَا كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جُلْدَةً فَأَمَّا الْمُحْصَنُ وَالْمُحْصَنَةُ فَعَلَيْهِمَا الرَّجْمُ". مرد وزن آزاد وقتی که زنا نمودند هر کدام صد تازیانه شلاق می خورد به شرط این که غیر محصن باشند پس اگر محصن باشند هر دو رجم می شوند (کلینی: ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۷۷) به مقتضای این دو روایت، حد زانی محصن فقط رجم است

۵- ۴- روایت أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): "لَا يُرْجَمُ الرَّجُلُ وَالْمَرْأَةُ حَتَّى يَشْهَدَ عَلَيْهِمَا أَرْبَعَةٌ شُهَدَاءَ عَلَى الْجَمَاعِ وَالْإِيْلَاجِ وَالْإِدْخَالِ كَالْمَيْلِ فِي الْمُكْحَلَةِ". مرد وزن رجم نمی شوند مگر این که چهار شاهد بر جماع آنها همچون مشاهده قلم در سرمه دان، شهادت دهند. (همان: ۱۴۰۷ ج ۷؛ ص ۱۸۴) در این روایت سبب رجم و شرایط کمی و کیفی شهادت بر زنا بیان شده است

۶- ۴- روایت عَبْدُ اللَّهِ بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: " إِذَا زَنَى الشَّيْخُ وَالْعَجُوزُ جُلِدَا ثُمَّ رُجِمَا غُتُوبَهُ لَهُمَا وَ إِذَا زَنَى النَّصَفُ ۱ مِنَ الرِّجَالِ رُجِمَ وَ لَمْ يُجْلَدْ إِذَا كَانَ قَدْ أَحْصَنَ وَ إِذَا زَنَى الشَّابُّ أَحْدَثَ السَّنَّ جُلِدَ وَ نُفِيَ سَنَةً مِنْ مِصْرِهِ". اگر پیر مرد یا پیر زن زنا کنند، تازیانه می خورند سپس رجم می شوند و اگر مرد میانسال محصن زنا کند تنها رجم می شود و اگر جوان کم سن زنا کند تازیانه می خورد و یک سال نفی بلد می شود. (طوسی: ۱۴۰۷ ق ج ۱۰؛ ص ۴). در این روایت زانی به سه گروه تقسیم شده است: کهنسال، میان سال و جوان. در گروه اول جلد با رجم جمع می شود و در دومی تنها جلد و در سومی جلد با نفی بلد جمع می شود. البته صدر و ذیل روایت مطلق و اعم از محصن و غیر محصن است ولی بقرینه " قد احصن " که در گروه دوم ذکر شده است، حمل بر محصن می شود

۷- ۴- مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ از أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام نقل می کند: «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام فِي الشَّيْخِ وَ الشَّيْخَةِ أَنْ يُجْلِدَا مِائَةً، وَ قَضَى لِلْمُحْصَنِ الرَّجْمَ، وَ قَضَى فِي الْبِكْرِ وَ الْبِكْرَةِ إِذَا زَنَيَا جُلِدَ مِائَةً وَ نُفِيَ سَنَةً فِي غَيْرِ مِصْرِهِمَا، وَ هُمَا اللَّذَانِ قَدْ أُمْلِكَا وَ لَمْ يُدْخَلْ بِهِمَا» امام علی (ع) در زانی پیر حکم به جلد نمود و در محصن حکم به رجم و در معقود و معقوده که هنوز همبستر نشده اند، حکم به جلد و نفی بلد نمود (کلینی: ۱۴۰۷، ج ۷، ص: ۱۷۷) در این روایت زانی به سه دسته تقسیم شده و برای هر دسته حکمی خاص ذکر شده است: ۱- پیرزن و پیر مرد جلد می شوند. ۲- محصن رجم می شود ۳- مرد و زن جوان که عقد بسته اند ولی زفاف ننموده اند جلد و نفی بلد می شوند.

۵- جمع بندی روایات

روایات رجم، منحصر به احادیث فوق نمی باشد بلکه غیر از اینها نیز روایاتی در کتب فریقین وجود دارد ممتها این روایات اگرچه رجم را با سنت قولی و عملی، برای محصن و محصنه، بالاتفاق اثبات می کند ولی دراینکه حد آنان جلد و رجم است یا تنها رجم و همچنین بین پیر و جوان فرق است یا نه؟ هماهنگ نیستند چراکه بعضی از آنها بدون توجه به سن زانی بر جمع رجم و جلد دلالت می کند مانند حدیثی که دو و بعضیها بر تأثیر و دخالت سن زانی تأکید می کند مانند روایت ششم و بعضی دیگر تنها بر رجم دلالت می کند بدون اینکه میان پیر و جوان تفاوتی باشد مانند روایت سه و چهار. البته اختلاف روایات در این جهت منشأ اختلاف فتاوی و اقوال فقها نیز گشته است. و درآینده به این اختلافات اشاره خواهیم نمود و لکن در هر صورت دلالت این روایات بر ثبوت رجم در صورت احصان زانی، صریح است و قید "امکان یا عدم امکان" در هیچکدام از آنها تلویحاً یا تصریحاً مطرح نشده است که در این مجال مطلوب ما نیز همین است. پس قید "عدم امکان" که در قانون مجازات بیان شده است، پایه روائی ندارد چنانکه این قید نه در فتاوی متقدمین به چشم می خورد و نه در فتاوی معاصرین. در اینجا به نمونه ای از اقوال فقهاء جهت تأیید مدعی اشاره می گردد:

۶- آرای فقهای شیعه

۶-۱- فقهای متقدم: صدوق و ابن حمزه (رهما) می گوید: "ومن زنی بمحصنه وهو محصن، فعلى كل واحد منهما الرجم ومن زنی بمحصنه وهو غير محصن، فعليها الرجم، وعليه الجلد وتغريب سنه" هرگاه زانی وزانیه محصن باشند هر دو رجم می شوند و اگر زانیه محصن وزانی غیر محصن باشد زانیه رجم وزانی جلد و تبعید می شود . (صدوق، علی بن بابویه، ص ۲۷۵، طوسی، ابن حمزه: ۱۴۰۸، ص ۴۱۳)

ابو الصلاح (ره) می گوید: "فإن كان حراما مسلما محصنا بزوجه غبطه حره أو أمة أو ملك يمين حاضرة يتمكن من الوصول إليها وكان شيخا جلد مائة سوط وأمهل حتى يبرأ الضرب ثم رجم حتى يموت، وإن كان شابا رجم حسب... " اگر زنا کنندگان محصن و پیر باشند اول جلد می شوند سپس رجم و اگر جوان باشند تنها رجم می شوند . (حلبی، أبو الصلاح: ۱۴۰۳، ص ۴۰۵)

شیخ طوسی (ره) می گوید: "يجب على الثيب الرجم . وبه قال جميع الفقهاء دليلنا: إجماع الفرقه المحصن إذا كان شيخا أو شيخه فعليهما الجلد والرجم، وإن كان شابين فعليهما الرجم بلا جلد . وقال داود وأهل الظاهر: عليهما الجلد والرجم، ولم يفصلوا . وبه قال جماعة من أصحابنا . وقال جميع الفقهاء: ليس عليهما إلا الرجم دون الجلد ... " (طوسی: ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۳۶۵-۳۶۶)

ابن براج (ره) می گوید: "وأما الذي يجب فيه الرجم بعد الجلد، فهو وطؤ الشيخ والشيخة إذا زنيا وكانا محصنين . وأما الذي يجب فيه الرجم دون الجلد، فهو وطؤ كل محصن أو محصنه ليسا بشيخين " (ابن البراج: بی تا، ج ۲، ص ۵۱۹)

ابن زهره می گوید: "ومن الزناه من يجب عليه الرجم فقط، وهو كل محصن ليس بشيخ ولاشيخة، بلاخلاف إلا من الخوارج، فإنهم أوجبوا الجلد، ونفوا أن يجب الرجم في موضع من المواضع، و قد بينا انعقاد الاجماع على خلافه، ومن أصحابنا من قال بوجوب الجلد هاهنا أيضا مع الرجم والظاهر من المذهب هو الأول . .. " (ابن زهره: ۱۴۱۷، ص ۴۲۲)

ابن إدريس (ره) می گوید: "وعندنا أنه يجلد أولا مائة جلده، ثم يرجم، وفي أصحابنا من خص ذلك بالشيخ والشيخة إذا زنيا وكانا محصنين، فأما إذا كانا شابين محصنين، لم يكن عليهما غير الرجم " (ابن إدريس حلی: ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۴۴۱)

شهید اول و ثانی می گویند: "والأقرب الجمع بين الجلد والرجم في المحصن وإن كان شابا جمعا بين دليل الآيه، والرواية وقيل: إنما يجمع بينهما على المحصن إذا كان شيخا أو شيخه، وغيرهما يقتصر فيه على الرجم . وربما قيل بالافتصار على رجمه مطلقا . والأقوى ما اختاره المصنف، لدلالة الأخبار الصحيحة عليه . وفي كلام على عليه السلام حين جمع للمرأة بينهما: جلدتها بكتاب الله، ورجمتها بسنة رسول الله صلى الله عليه وآله " (شهید ثانی: بی تا، ج ۹، ص ۸۵ -

صاحب جواهر(ره) می گوید: "وَأما الرجم فيجب على المحصن والمحصنة إذا زنى أو زنت ببالغ عاقله أو بالغ عاقله بلاخلاف أجده فيه، بل الاجماع بقسميه عليه بل المحكى منهما مستفيض أو متواتر كالنصوص (ف) الحكم حينئذ مفروغ منه، نعم إن كان شيخا أو شيخه جلد ثم رجم بلاخلاف محقق معتدبه أجده فيه أيضا، بل الاجماع بقسميه عليه أيضا (نجفی: ۱۳۶۳ ش، ج ۴۱ ص ۳۱۸)

آقای خوانساری(ره) می گوید: "ويجب الرجم على المحصن إذا زنى ببالغ عاقله، يجمع للشيخ والشيخة بين الحد والرجم إجماعا وفي الشاب روايتان أشبهما الجمع، ولا يجب الرجم بالزنى بالصغيرة والمجنونة ويجب الجلد وكذا لوزنى بالمحصنة صغير. (خوانساری: ۱۴۰۵ ق ج ۷ ص ۲۸)

۲-۶- فقهای معاصر شیعه

آقای خوئی(ره) می گوید: "الصحيح أنه لاجلد على المحصن و إنما يجب الرجم فقط، فانما و رد من الروايات فيال جمع بين الجلد والرجم مطلق، ولم يذكر في شيء منها الشاب والشابة" (خوئی: ۱۴۰۷ ق ج ۱ ص ۱۹۷)

آقای گلپایگانی (ره) می گوید: " اما الاول فلا كلام ولانزاع فيه بل اتفق الكل على انه إذا زنى البالغ العاقل المحصن ببالغ عاقله فانهما يرجمان، وكذلك إذا زنت بالغه عاقله محصنة بالغ عاقل، بل اجماع المسلمين على ذلك ولم يخالف فيه الا الخوارج... و بعض المعتزلة" (گلپایگانی: ۱۴۱۲ ق ج ۱ ص ۲۷۸)

امام خمینی (ره) می گوید: الثاني - الرجم فقط، فيجب على المحصن إذا زنى ببالغ عاقله، و على المحصنة إذا زنت ببالغ عاقل إن كانا شابين، و في قول معروف يجمع في الشاب و الشابة بين الجلد و الرجم، و الأقرب الرجم فقط. ... الرابع: الجلد و الرجم معا، و هما حد الشيخ و الشيخة إذا كانا محصنين فيجلدان أولا ثم يرجمان. (خمینی: بی تا، ج ۲ صص ۴۶۴ / ۴۶۳)

۷- آراء فقهاء سنی

شوکانی می گوید: "أما من كان محصنا من الأحرار فعليه الرجم بالسنة الصحيحة المتواترة، بإجماع أهل العلم وبالقرآن المنسوخ لفظه الباقي حكمه وهو «الشيخ والشيخة إذا زنيا فارجموهما ألته» و زاد جماعة من أهل العلم مع الرجم جلد مائة" (شوکانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۴ ص ۶)

جزیری می گوید: "ولم يخالف في هذا الحد (الرجم) الا بعض المعتزلة و الخوارج" در ثبوت رجم غیر از خوارج و بعض معتزله، فقیهی مخالفت نکرده است (جزیری: ۱۴۱۱ ق ج ۵ ص ۵۸)

ابن قدامه می گوید: "ان الرجم لا يجب إلا على المحصن باجماع أهل العلم (ابن قدامه: بی تا، ج ۱۰ ص ۱۲۶)

ابو حیان می گوید: "وقد ثبت الرجم بالسنة المستفیضة وعمل به بعدالرسول ، خلفاء الإسلام أبوبکر وعمر وعلیّ رجم با سنت مستفیضة ثابت شده و بعد از پیامبر ، ابوبکر، عمر وعلی به این سنت عمل نموده اند. (اندلسی، ابوحیان، ۱۴۲۰ ق، ج ۸، ص: ۸)

ابن حزم و سیوطی می گویند: "وان كانا محصنين رجم... فی سنة رسول الله صلی الله علیه و سلم" اگر زنا کنندگان محصن باشند طبق سنت پیامبر رجم می شوند (ابن حزم اندلسی، ج ۱۱ ص ۲۳۰) (سیوطی: بی تا، ج ۲ ص ۱۳۰)

۸- جمع بندی اقوال فریقین

فقهاء اسلام از متقدمین و متأخرین مگر شاذی از آنان که قائل به نسخ رجم شده اند ۲، در ثبوت رجم بر محصن و محصنه، اتفاق نظر و اجماع دارند ولی در اینکه این افراد علاوه بر رجم، جلد نیز دارند یا نه ؟ سه نظر وجود دارد و منشأ این اختلاف، تفاوت لسان ادله (روایات) می باشد:

الف: محصنین تنها رجم دارند اعم از اینکه پیر باشند یا جوان . شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۴ ص ۶)

ب: در محصنین رجم با جلد جمع می شود مطلقا اعم از اینکه جوان باشند یا پیر. (شهیدثانی: بی تا، ج ۹ ص ۸۵ - ۸۶، ابن إدريس: ۱۴۱۱ق، ج ۳ ص ۴۱، خوانساری: ۱۴۰۵ق، ج ۷ ص ۲۸)

ج: در محصنین در صورتیکه پیر باشند رجم با جلد جمع می شود . (ابن زهره، ص ۴۲۲، ابن البراج، ج ۲ ص ۵۱۹ ، طوسی، ج ۵ ص ۳۶۵-۳۶۶، حلبی، أبوالصالح، ص ۴۰۵) (خوئی، ج ۱ ص ۱۹۷ ، نجفی: ۱۳۶۳ش، ج ۴۱ ص ۳۱۸ ، خمینی، ج ۲ ص ۴۶۳)

دیدگاه برگزیده

دلیل این مسئله فقط روایات است و لسان آنها متفاوت است چون برخی از آنها به طور مطلق مثبت رجم است و برخی دیگر به طور مطلق مثبت رجم و جلد است ولی روایت عبْد الله بن طَلْحَه، بین پیر و جوان تفصیل داده و جمع بین رجم و جلد را مخصوص شیخ و شیخه نموده است و لذا این روایت بهترین شاهد است برای جمع میان روایات ، با حمل مطلقات به مقید و ترجیح دادن قول به تفصیل . ولی در هر صورت باز یافت فتاوی گذشته این است که اطلاق دلیل رجم، قید " امکان " را که در اصلاحیه اخیر افزوده شده است ، بر نمی تابد و لذا همه فقهاء در این اطلاق اتفاق نظر دارند.

قید امکان زاییده مصلحت‌اندیشی و حکم ثانوی

از مطالب گذشته معلوم شد که از ناحیه مقتضی رجم، برای تقیید اطلاق آن، وجهی وجود ندارد پس منشأ قید " امکان " رادر (قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)، باید در ناحیه " مانع " جستجو کرد و در این جهت نیز مانعی جز ابراز عاطفه، و احساسات از یک سو و رجمهای سیاسی و تهمتهای مغرضانه متظاهرین حقوق بشر، به قوانین دین اسلام از سوی دیگر، به نظر نمی رسد در حالی که به گفته قرآن کریم نباید رأفت به مجرمان (وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ) (نور/۲/۲۴) یا سرزنش ملامت گران (وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ) (مائده/۵/۵۴)، از اجرای حکم الهی مانع شود بنابراین اطلاق قانون رجم مانع عقلی و شرعی ندارد چون نه ضد عقل است و نه منافی عدل الهی زیرا هدف اصلی از این نوع مجازات ها نقش بازدارندگی آنها است و گر نه تحقق آنها بسیار نادر است چون شرایط آنها متعسر بلکه متعذر می باشد مگر این که وضع جامعه از نظر عفاف به حد بحران برسد و ناموس مردم به طور علنی مورد تعرض قرار گیرد و در چنین وضعیتی، - خدا پیش نیاورد - رجم برای متجاوزین ناموسی، کیفر نا مناسب و خشن نخواهد بود، آنهم از باب درمان و قطع عضوی برای سلامتی پیکر هجمعه انسانی، همانطوری که گاهی بریدن دست یا پای عفونتی و دیابتی، جهت سلامتی و ادامه حیات کل بدن، ضرورت پیدا می کند و هیچ عاقلی آن را کار خشن یا ضد عاطفه نمی داند پس اطلاق رجم همانند خود رجم، فاقد مانع عقلی و نقلی است مگر این که در برهه از زمان، مصلحت مهمی از قبیل خلع سلاح سر دمداران جنگ رسانه ای، تعلیق آن را ایجاب کند که در این صورت ولی فقیه می تواند به مقتضای اختیارات قانونی اش، به صورت موقت و حکم ثانوی، آن را به تعلیق در آورد.

نکته: قابل ذکر است که یکی از دلایل سخت بودن شرایط اثباتی رجم این است که همه رجم ها یا اکثر شان مانند قضیهی ماعز، زن لخمیه و غامدیه، در عصر رسول خدا (ص) و خلفاء، با اقرار مجرمین ثابت و اجرا شده است نه با بینه، (أَنَّ رَجُلًا مِنَ الصَّحَابَةِ يَسْمَى مَاعِزًا أقر بالزنا فرجم، وَأَنَّ امْرَأَتَيْنِ مِنَ بَنِي لَخْمٍ وَ بَنِي غَامِدٍ أقرتا بالزنا فرجما علی مشهد من الناس ومرأى منهم) بنابراین شارع حکیم از یک طرف برای زنای محصن مجازات شدید تعیین کرده و از طرف دیگر راه اثبات آن را سنگین نموده تا با این سنگینی، آن شدت را تعدیل نماید بدون اینکه از اثرات اجتماعی حد زنا کاسته شود. (مراغی، ج ۱۸ ص ۶۸، زحیلی: ۱۴۱۸ق، ج ۱۸، ص: ۱۲۶)

۱۰- مدعومه نسخ رجم:

گروه خوارج، قانون رجم را منسوخه پنداشته و آن را انکار نموده اند (جزیری: ۱۴۱۱ق، ج ۵ ص ۵۸) و این سخن به بعضی از معتزله نیز نسبت داده شده است (طوسی: ۱۴۱۷ق، ج ۵ ص ۳۶۵-۳۶۶) و براین عقیده دو دلیل اقامه نموده اند: یکی اینکه رجم، به وسیله آیه " الزانی والزانیه فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلده" (نور/ ۲/ ۲۴) نسخ شده و حد هر زانی و زانیه تنها جلد است. (طوسی: ۱۴۱۷ق، ج ۵ ص ۳۶۵-۳۶۶) چون آیه، عام و مطلق است و بین محصن

و غیر آن فرق نگذاشته است و تخصیص عموم کتاب با خبر واحد جایز نیست (آلوسی: ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص: ۲۷۸) و دیگر اینکه طبق آیه "فَإِذَا أَحْصِنَ، فَإِنْ أُتِينَا بِفَاحِشَةٍ، فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ" (نساء/ ۴/ ۲۵) بر کنیزان محصنه نصف کیفر حره تعیین شده است و رجم قابل تنصیف نیست پس معلوم می شود که کیفر محصنه جلد است که برای حره صد تازیانه و برای کنیز پنجاه تازیانه است (زحیلی: ۱۴۱۸ق، ج ۱۸، ص: ۱۲۶)

ردّ مذعومه نسخ

این مذعومه اگر چه با استدلال فوق، به حسب ظاهر و قطع نظر از ادله خارجی، موجه است ولی با دو مانع اساسی روبرو است: یکی اینکه رجم بعد از آیه فوق و در زمان خلفاء نیز اجرا شده است (جزیری: ۱۴۱۱ق، ج ۵ ص ۵۸) پس مسئله نسخ، گمان باطل است و دیگر اینکه اولاً تخصیص عمومات کتاب به عقیده اکثر فقها با خبر ثقه جایز است. ثانیاً رجم باسیره و خبر متواتر معنوی ثابت شده است (آلوسی: ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص: ۲۷۸) و جواز تخصیص کتاب با خبر متواتر، متفق علیه است و لذا وقتی که خوارج در مورد رجم، به عمر بن عبد العزیز اعتراض نمودند و گفتند که رجم در قرآن نیامده است، عمر در جواب آنان گفت: پس شما در مورد رکعات نماز چه می گوئید؟ در حالیکه در قرآن نیامده ولی پیامبر (ص) آنها را بیان نموده است، آنان مبهوت و مسکوت ماندند (همان)

نتیجه گیری و پیشنهاد

از مباحث انجام یافته به این نتیجه رسیدیم که اولاً: قانون رجم دارای مقتضی محکم وقوی و فاقد مانع معقول است پس تقیید اطلاق آن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ توجیه فقهی ندارد. ثانیاً: درست است که رجم یک مجازات سخت و بزرگ است ولی شرایط ثبوتی (ماهیت احسان)، اثباتی (کمیت و کیفیت بینة) آن نیز سخت و باریکتر است به طوریکه تحقق آن از امور روئیائی و سهل - ممتنع محسوب می شود. ثالثاً: کیفیت شهادت چهار مرد عادل بر زنا به نحو مشاهده ی طنابی در چاه و قلمی در سرمه دان (کالمیل فی المکحله)، بیانگر این است که این کیفر، مال کسانی است که به طور متظاهر و متجاهر، نافی و ناقض امنیت ناموسی باشند و گستاخی را به حدی برسانند که در جلوی جشمان مردم، مرتکب فحشا شوند و گرنه اثبات آن متعذر می باشد و اما رجمها ی که در عصر رسول خدا (ص) و خلفاء، به وقوع پیوسته؛ همه یا اکثرشان با اقرار مجرمین ثابت و اجرا شده است نه با بینة. با توجه به این امور پیشنهاد میشود که به جای تقیید اطلاق رجم و افزودن قید "امکان" که خودش بعداً منشأ شبهه و تفسیریه رأیها خواهد شد، رجم بدون قید، همراه شرایط ثبوتی و اثباتیش در متن قانون مجازات، ثبت شود چون با فراهم بودن زمینه و شرایط مذکور، - خدا پیش نیاورد - رجم برای افراد فسقه و فجرة، کیفر بی تناسب با جرم نیست و اگر وضع جامعه، به مرحله حاد و قرمز نرسد، رجم نیز از باب سالبه به انتفای موضوع، منتفی خواهد شد و نیازی به حذف یا تعلیق نخواهد داشت. در هر صورت ثبت این قانون، اثر اجتماعی و روانی خود را بر روی اخلال گران جامعه که همان بازدارندگی و تعدیل خوف و رجاء است خواهد گذاشت اگر چه بیمار دلان شرقی و غربی از این نکته غافل باشند (واکثرهم لا یعقلون)

پی نوشت ها :

- ۱- نصف با فتح نون و صاد به معنای زن میان سال یا چهل و پنج تا پنجاه ساله می باشد. (طریحی، فخر الدین، ج ۵ ص ۱۲۵)
- ۲- جزیری می گوید: فانهم (الخوارج) قالوا: ان عقوبه الرجم كانت موجوده في صدر الاسلام ثم نسخت بقوله تعالى: "الزانية والزاني فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلده" فالزانيان يستحقان الجلد مطلقا سواء كانا محصنين أولا ولكن دليلهم هذا لا يتم الا إذا ثبت ان النبي صلى الله عليه وآله لم يرجم احدا بعد نزول هذه الآية . ولكن الجمهور قالوا: ان رسول الله صلى الله عليه وآله قد رجم بعد نزول هذه الآية) (جزیری، ج ۵ ص ۵۸) و زحیلی می گوید: "وأنكر الخوارج مشروعية حد الرجم لأنه لا يتنصف، فلا يصح أن يكون حدا للمحصنات من الحرائر، والله تعالى جعل حد الإماء نصف حد المحصنات الحرائر في قوله: فَإِذَا أُحْصِنَ، فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ، فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ (النساء / ۲۵)، ولأن الرجم لم يذكر في القرآن في حد الزنى، ولأن آية الجلد عامه لكل الزناة، فلا تخصص بخبر الواحد المروي في حد الرجم." (زحیلی: ۱۴۱ق، ج ۱۸، ص: ۱۲۶)
- ۳- خوارج بر عقیده خود اصرار داشتند به طوریکه در مورد رجم به عمر بن عبد العزیز اعتراض می نمودند (آل غازی: ۱۳۸۳ق، ج ۶، ص: ۱۰۸، آلوسی: ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص: ۲۷۸)
- ۴- رک به: قانون اساسی، اصل یکصد وده -وظایف و اختیارات رهبر - (حسینی نیک، ص ۳۳)
- ۵- برای تحقق احصان شروط متعدد ذکر شده است (حلی، ابن ادریس، ج ۳ ص ۴۵۰، محقق حلی، ج ۳ ص ۹۳۳- ۹۳۴) و بعضیها بیش از هفت شرط ذکر نموده است: "وللاحصان شروط سبعة..." (ابن قدامه، ج ۱۰ ص ۱۲۶)
- ۶- در اصلاحیهاخیر، معیار وملاک "امکان" و تشخیص دهنده آن مشخص نشده است بلکه میدان برای مفسران و مؤولان متشابه باز مانده است .

فهرست منابع

❖ قرآن کریم

۱. آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، مطبعة الترقی، دمشق، ۱۳۸۳ق.
۲. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵.
۳. ابن براج، عبد العزیز، المهذب، با تحقیق جعفر سبحانی، جامعه مدرسین، قم، بی تا.
۴. ابن حزم اندلسی، المحلی، تحقیق: احمد محمد شاکر، دار الفکر، بیروت، بی تا.
۵. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، مؤسسه آل البيت علیهم السلام - قم، چاپ: دوم، ۱۳۸۵ق.
۶. ابن قدامه، عبدالله، المغنی، تحقیق: جماعه من العلماء، دار الکتب العربی، بیروت، بی تا.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۲، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۸. ابو حیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۹. بنکدار، مجید، قانون مجازات اسلامی، نشر اسپادان، ۱۳۸۴.
۱۰. جزیری، عبد الرحمن:، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۱ق.
۱۱. حسینی نیک، سید عباس، مجموعه قوانین کاربردی مجد، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۹۰.
۱۲. حلبی، أبو الصلاح، الکافی فی الفقه، مکتبه امیر المومنین (ع) اصفهان، ۱۴۰۳ق.
۱۳. حلبی، ابن زهره، غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع:، موسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۷ق.
۱۴. حلبی، محمد بن احمد بن ادريس، السرائر، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۱ق.
۱۵. حلبی، جعفر بن حسن (محقق حلبی)، شرایع الاسلام فی الحلال والحرام، با تحقیق سید صادق شیرازی، انتشارات الاستقلال، طهران، بی تا.
۱۶. خمینی، سید روح الله، تحریر الوسيله، بی تا، دار الکتب العلمیه، قم.
۱۷. خوئی، ابو القاسم، مبانی تکمله المنهاج، دار الهادی، ۱۴۰۷ق.
۱۸. خوانساری، سید احمد، جامع المدارک، اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۵ق.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دار العلم دار الشامیه، دمشق، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۲۰. زحیلی، وهبه بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیده والشریعة والمنهج، دار الفکر المعاصر، بیروت، دمشق، ۱۴۱۸ق.

۲۱. سیوطی، محمد بن ابوبکر، الدر المنثور، الفتح، جده، دار المعرفه، بی تا.
۲۲. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدير، دمشق، بیروت، دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب، ۱۴۱۴ ق.
۲۳. شهید ثانی، شرح اللمعه، تحقیق، سید محمد کلانتر، داوری، قم، بی تا.
۲۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، المقنع، موسسه الامام الهادی (ع)، قم، بی تا.
۲۵. صدوق، علی بن بابویه، فقه الرضا، موسسه آل البيت، قم، بی تا.
۲۶. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، کتاب فروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۲۷. طوسی، ابن حمزه، الوسيله الی نیل الفضيله، مکتبه السيد المرعشی، قم، ۱۴۰۸ ق.
۲۸. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، دار الکتب الإسلامیه - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۲۹. _____ نهاییه فی مجرد الفقه و الفتوی، دار الاندلس، بیروت، بی تا.
۳۰. _____ الخلاف، النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.
۳۱. عابد زاده، حسن، قانون جدید مجازات اسلامی، انتشارات عابد زاده، ۱۳۹۲.
۳۲. قرائتی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، تهران، ۱۳۸۳.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، دار الکتب الإسلامیه - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۳۴. گلپایگانی، سید محمد رضا، در المنضود، دار القرآن، قم، ۱۴۱۲ ق.
۳۵. گلدوزیان، ایرج، بایسته های حقوق جزای عمومی، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۴.
۳۶. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، دار احاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۳۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۴، ۱۳۶۰.
۳۸. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳.